

عبرت‌آموزی از تاریخ

هممیهنان،

بی‌تردید، تاریخ پرفرازونشیب سرزمین ما یکی از حساس‌ترین دوران‌ها را در روند دگرگونی‌های اجتماعی می‌گذراند. چرخ سیاست و اقتصاد کشور در راستای بهگرد زندگی ملی نمی‌گردد و سوداگران جهان‌خوار رؤیای شومی در سر می‌پرورند که سرنوشت بدفرجامی را رقم می‌زند. گرچه میهن ما بارها و بارها از تنگناها، پیچ‌وخم‌ها و تاریکی‌های رعب‌انگیز عبور کرده و به روشنایی و سربلندی رسیده است؛ ولی توالی جریان‌هایی که زیرویم آن لجام‌گسیختگی اجتماعی و فروریزی ارزش‌های اخلاقی را در پی دارد چه‌بسا جبران‌ناپذیر باشد. جامعه‌ای که فاقد انگیزه‌های قوی برای دستیابی به زندگی بهتر است و همواره در ترس از آینده به دلیل بحرانی‌تر شدن وضع به سر می‌برد دل‌بستگی به سرنوشت خویش را از دست می‌دهد. هم‌اکنون، استبداد و انحصار از قدرت و حیثیت مادی و معنوی کشور به‌شدت کاسته و مردم را دچار تزلزل و پریشانی کرده و بی‌ثباتی به گونه‌ی بزرگ‌ترین مصیبت بر ایران نازل گردیده است.

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران با شناخت موقعیت بحرانی کشور از همان نخستین گام‌های ورود خود به صحنه‌ی پیکارهای رهایی‌بخش در شکل تازه بر لزوم بازنگری در شیوه‌های کاربردی سیاست حاکمان ناشایسته پای فشرد و تنها راه بیرون آمدن از ورطه‌ی هولناک کنونی را تلاشی پیگیر برای طرد هر گونه یکه‌تازی و رسیدن به مردم‌سالاری تلقی کرد و انجام یک‌گزینش ملی را به گونه‌ی اساسی‌ترین رهیافت پیشنهاد نمود. اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران در این راستا پیش‌شرط‌هایی ارائه نمود که پدیدآورنده‌ی فضای سیاسی باز و ایمنی قضائی و سلب‌کننده‌ی قدرت از نهادهای سرکوبگر و دربردارنده‌ی همه‌ی آزادی‌های اساسی تصریح‌شده در همین قانون اساسی پرنقص باشد و به‌ویژه لغو اختیارهای ضد‌مردمی شورای نگهبان در مورد دخالت در هر انتخاباتی را خواستار گردید؛ ولی سردمداران جمهوری اسلامی نه تنها گامی در راستای تغییر طرز کشورداری برنداشتند، زنجیره‌ای از رویدادهای خونین نیز به وجود آوردند و، با افزودن بر موج سرکوب و زیر پا نهادن همه‌ی حقوق مردم و نادیده انگاشتن حیثیت ذاتی انسان، که شاخص‌ترین آن‌ها کشتار وحشیانه در استان کرمانشاهان، کاربرد توطئه‌های شرم‌آور نسبت به نویسندگان دگراندیش، حمله به گردهمایی اعتراض‌آمیز کارگران و کارکنان صنعت نفت و ضرب‌وجرح و به زندان کشیدن صدها تن می‌باشد، بار دیگر نشان دادند توان پرهیز از زورمداری گستاخانه، این جوهره‌ی اصلی هستی خویش، را ندارند.

در چنین ورطه‌ای، مردم آشکارا نسبت به پای‌بندی نظام حاکم به سود و صلاح ملی باور خود را از دست داده‌اند و از هر گونه همکاری و هماهنگی با آنان روی‌گردانند و هوشمندانه خیمه‌شب‌بازی تازه‌ی انتخابات رئیس‌جمهور جدید را نیز، با همه‌ی ترفندهای تبلیغاتی و به صحنه آوردن چهره‌های کمترموردانتقاد، نه تنها زمینه‌ساز دگرگونی در روند نگرانی‌آور رویدادها تلقی نمی‌کنند، که آن را همان شیوه‌ی کهنه‌ی سلطه‌گری فردی و جمعی می‌دانند در جامعه‌ای نو.

در بحبوحه‌ی این ناخشنودی همگانی، وسوسه‌ی سهم‌گیری در قدرت به عنوان کلیدی که هر دری را می‌گشاید موجی از عدم‌اعتماد نسبت به بسیاری از داعیه‌داران مبارزه برای کسب آزادی پدید آورد و نیز از شکل گرفتن یک جبهه‌ی

فراگیر با شرکت همه‌ی سازمان‌های سیاسی دگراندیش و نهادهای حرفه‌ای ناوابسته جلوگیری کرد. جابه‌جایی مهره‌ها، هر اندازه دارای حسن نیت باشند، در چارچوب نظامی که تاروپود آن با واپس‌گرایی تنیده شده و، در درازای هجده سال فرمانروایی، برای گسترش جو خفقان و سرکوب مردم، به زشت‌کرداری‌های گوناگون پرداخته است، جز به جاده‌ی سازش‌کاری پا نهادن معنای دیگری ندارد.

ایرانیان دیگر تنها خواستار تغییر عنصرهای حاکم نمی‌باشند و به‌روشنی دگرگونی ریشه‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور را هدف قرار داده‌اند که برای رسیدن به آن نمی‌توان جز از آرمان‌های ملی الهام گرفت؛ زیرا بالاترین مرجع تمیز حق از باطل خود مردم هستند و باید زمینه‌ی اظهار نظرشان فراهم آید. گذر آرام از یک استبداد همه‌جانبه به مردم‌سالاری هنگامی شدنی است که، در فرایند آزادی‌سازی، همگان حضوری کوشا داشته باشند و برکرسی‌قدرت‌نشستگان را با بهره‌گیری از امکان‌های سیاسی وادار به عقب‌نشینی کنند.

دادن اختیارات بیشتر و ترکیبی تازه به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و بخشیدن عنوان «جایگاه هیئت مستشاری عالی رهبری» به آن نشان از ژرفای درماندگی زمامداران کنونی در گرداندگی کارهای کشور دارد که چاره را در بسط انحصارگری و نادیده انگاشتن تمام حقوق ملت و حتی تجاوز به پاره‌ای از اصل‌های همین قانون اساسی انباشته‌از قشریگری دانسته‌اند. بدین گونه، دستاوردهای انقلاب مردم برای بنیان‌گذاری یک نظام جمهوری فارغ از یکه‌تازی و نگرده‌دارنده‌ی استقلال ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و ایجادکننده‌ی عدالت همگانی به‌کلی از میان رفته است.

ضرورت رویارویی دلیرانه و پیگیر با سردمداران جمهوری اسلامی در وضع کنونی تنها یک راه را در برابر آزادی‌خواهان می‌گشاید و آن احترام به قهر سنگین مردم و یاری رساندن به اوج‌گیری اعتراض همگانی صرف نظر از هر گونه بده‌بستان در زمینه‌ی بهره‌وری‌های شخصی است. باید مردم را به حضور پیوسته در صحنه‌ی سیاسی کشور فراخواند و از به‌کژراهه انداختن خواست‌های آنان و تبدیل حرکت‌های جمعی به جریان‌های طیفی جلوگیری به عمل آورد.

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران بار دیگر از همه‌ی زنان و مردان، از همه‌ی گروه‌های اجتماعی، از همه‌ی سازمان‌های سیاسی دگراندیش می‌خواهد پافشارانه خودکامگان براریکه‌ی قدرت‌نشسته را وادار به تسلیم در برابر حق‌طلبان سازند و، برای رسیدن به حاکمیت ملی و آزادی و برپایی نظام مردم‌سالار، تا زمان باقی است، با همه‌ی توان در راستای انجام پیش‌شرط‌های ضروری برای یک انتخاب واقعی به کوشش برخیزند.

سردمداران جمهوری اسلامی نیز باید از رویدادهای دور و نزدیک ثبت‌شده در تاریخ ایران عبرت بگیرند و به یاد آورند، اگر به خواست مردم سر‌نسیارند و امکان رقم زدن سرنوشت خویش را به آن‌ها ندهند، بیش از این به کنارهجویی از نمایش‌های دست‌اندرکاران اکتفا نخواهد شد و این خشم خاموش خیلی زود به پرخاش و خروشی دگرگون‌ساز بدل می‌گردد.

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران (جنبش برای آزادی ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران)